

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

در درس روز قبل ما فرمایش محقق عراقی را بیان کردیم اما امروز رسماً ایشان اشکال‌های خودش را به آقای نائینی سرازیر می‌کند. دو اشکال اساسی ایشان به محقق نائینی دارد و این دو مبنا باعث تأثیر در فتوا در فقه می‌شود. اشکال اول محقق عراقی بر محقق نائینی: جناب آقای نائینی شما فرمودید اگر تزاحم در ملاک احکام باشد یعنی یکی از حکم‌ها ملاک دارد و دیگری ندارد از مصادیق تعارض است مثل این که نماز جمعه واجب است و نماز جمعه حرام است به هر حال نماز جمعه یا مصلحت ملزومه دارد یا مفسده‌ی ملزومه پس شد تزاحم در ملاک و از مصادیق تعارض. حالا می‌پرسیم در موردی که ما هم داریم و هم نهی، امتناعی هم هستیم، عملی هم که می‌خواهیم انجام دهیم اتحاد وجودی دارد بین مصادیق حرام و مصادیق واجب مثل نماز در خانه‌ی غصبی (در کتاب صلاة بحثی است در رابطه با اینکه آیا نماز باعث غصب بیشتر می‌شود یا نه؟ آیا تکان خوردن دست و لب و ... باعث غصب بیشتر است؟ دستی که در هوا بود الآن روی زمین می‌آید آیا این غصب بیشتر است؟ لذا برخی معتقدند که نماز خواندن در مکان غصبی مستلزم غصب بیشتر نیست هم نماز است و هم غصب است، آیا این مورد را از موارد تعارض می‌دانید؟ ممکن است آقای نائینی بگوید از تعارض است، آقای عراقی به دو بیان می‌گوید این مورد از مصادیق تزاحم است و مرحوم نائینی نمی‌تواند از تعارض بداند.

بیان اول: ایشان می‌گوید در مثل نماز در دار غصبی نه اینکه تزاحم ملاکین است به این معنا که یکی ملاک دارد و یکی را ندارد، اگر می‌توانست این‌ها را از هم جدا کند باید هر دو را انجام می‌داد بر خلاف نماز جمعه واجب است، نماز جمعه حرام است که نمی‌تواند هر دو ملاک داشته باشد و هر دو درست باشد بر خلاف نماز در دار غصبی که هر دو ملاک دارد بلکه نمی‌تواند اثر بگذارد هر دو ملاک لدی المولی یعنی هم نماز اثر بگذارد لدی المولی در دار غصبی هم ترک غصب اثر بگذارد در تأثیر گذاشتن این دو ملاک لدی المولی که بخواهد بگوید هم نماز بخوان هم ترک غصب کن نمی‌تواند اثر بگذارد و مولی در ضیق و خناق است برای این مکلف اگر این‌طور است باید این مورد را از تزاحم قرار دهیم نه تعارض. لازم سخن محقق نائینی (در قرار دادن موارد تزاحم در ملاک از مصادیق تعارض) این است که مورد تصادق متعلق امر و نهی بنا بر امتناع و ترکیب اتحادی بین متعلق‌ها نظیر ترکیب از جنس و فصل، چنین موردی از مصادیق تعارض باشد نه تزاحم با این که نباید این مورد را از مصادیق تعارض گرفت «لا وجه لارجاع تزاحم الملاکین فی التأثير من حیث الرجحان لدی المولی الی باب التعارض المحکوم بالآخذ بالاقوی دلالة و سندا».

مرحوم عراقی می‌خواهد بگوید تزاحم ملاکین سه مرحله است: یک مرتبه تزاحم ملاکین به این معنا است که یک حکم ملاک دارد و یک حکم ملاک ندارد مثل نماز جمعه واجب است و نماز جمعه حرام است. اجرای حدود در زمان غیبت حرام است، اجرای حدود در عصر غیبت واجب است.

مرحوم عراقی می‌خواهد بگوید تعارض را فقط اختصاص به این مورد بدهید. در حالی که مرحوم نائینی به صورت مطلق گفت تزاحم ملاکین. در مثل نماز در دار غصبی هم تزاحم ملاکین هست چون شارع نمی‌تواند هم نماز در دار غصبی را واجب کند و هم غصب را حرام کند پس تزاحم ملاکین هست. پس آنچه که مرحوم نائینی می‌گفت باب تعارض این است که تزاحم ملاکین داشته باشد به طوری که در جعل شارع اثر بگذارد یکی را جعل کند یکی را جعل نکند همین را مرحوم عراقی دو قسمت می‌کند

و می گوید یک مرتبه اصلا ملاک نیست و لذا در جعل اثر می گذارد این تعارض است اما آنجای که تزامم ملاک باشد یعنی شارع نمی تواند جعل هر دو حکم کند ولی ملاک ها وجود دارد در این صورت دیگر تعارض نیست بلکه تزامم است. لازم کلام شما این است که تعارض باشد ولی خود شما هم به این لازم پایبند نیستید.

اگر کسی بپرسد چرا مثل نماز در دار غصبی باید از مصادیق تعارض باشد؟ یعنی چرا مرحوم نائینی حرفی زده است که لازمه اش این است که این مورد از مصادیق تعارض باشد؟

توضیح: در تعارض همه چیز به دست مولا است یعنی حتی وقتی ما می خواهیم متعارضین را علاج کنیم باید از شارع بپرسیم، مرجحات را هم شارع بیان می کند و از صدر تا ذیل به دست شارع است اما در تزامم اختیار به دست مکلف است چون حکم ها آمده و این من هستم که با مشکل مواجه هستم و باید ببینم اولویت با نجات این شخص است یا آن شخص است پس در تزامم اختیار و تشخیص اهم و مهم به این معنا که بخواهد پیاده کند به دست مکلف است ولی در تعارض به دست مولا است. قاعده ی اهم و مهم در تعارض نمی آید، مرجحات سندی در تعارض می آید نه در تزامم. حالا اگر کسی بگوید نماز در دار غصبی هم همینطور است و امر تعیینش به دست مولا است (این که نماز بخوانم یا ترک غصب کنم را مولا باید تعیین کند و امرش به دست مولاست) لذا اختلاف فتوا هم داریم برخی از علما از «الصلاة لاتترک بحال» و امثال این ها استفاده کرده اند که نماز نباید ترک شود برخی هم از اولویت حق الناس بر حق الله و این که اگر نماز خوانده نشود بدل دارد ولی غصب بدل ندارد اولویت غصب را استنباط کرده اند. و لذا گفته اند که باید به سراغ سند این دو برویم و رفتن به سراغ قوت سند معیار تعارض است. یعنی آن کسی که مثل نماز در دار غصبی را از باب تعارض دانسته است وجهش این است.

مرحوم عراقی این حرف را هم قبول ندارد و می گوید این حرف هم درست نیست چون در اینجا هم اگر به سند مراجعه می کنیم نه برای ترجیح سند بلکه برای ترجیح اهم از مهم (یکی از راه های ترجیح اهم از مهم مراجعه به نصوص است). شاهد این که مثل نماز در باب غصبی از باب تزامم است نه تعارض این است که محققین همه این مورد را از باب تزامم قرار داده اند نه تعارض.

ثمره ی فقهی این بحث این می شود که اگر مکلف نماز خواند ولو جاهل به غصب هم باشد حتی جاهل او قصوری باشد نه تقصیری، همه ی فقها گفته اند که از باب تزامم است لذا اگر ندانسته غصب کرد، نماز ملاک دارد چون مرتکب حرام (حرام بالفعل، حرام منجز) نشده و قصد قربت هم کرده در حالی که اگر از باب تعارض باشد نماز دیگر بنا بر یک احتمال ملاک ندارد و باید برود سراغ سند تا ببیند این شخص باید نماز بخواند یا غصب را ترک کند و هیچ فرقی هم بین علم و جاهل قصوری و تقصیری نیست.